

نقد حدیث در پرتو سنت قطعیہ در تفسیر الفرقان

زهره نریمانی^۱

جعفر فیروزمندی بندپی^۲

چکیده:

از معیارهای مهم در عرصه نقد حدیث در تفسیر الفرقان، عرضه بر سنت قطعیہ است. با تفحص در این تفسیر ما شاهد موارد متعدد نقد روایات با این ملاک هستیم که مفسر پس از عرضه روایات تفصیلی بر قرآن، از این میزان که در غالب موارد با واو عطف پس از قرآن آورده می شود، یاد می کند. جایگاه سنت در این تفسیر بسیار رفیع است و محل احتجاج و مراجعه است. مؤلف تعمداً در نامی که برای تفسیر خویش برگزیده از واژه «السنة المطهرة» پس از قرآن استفاده کرده تا اهمیت و کاربرد آن را در تفسیر خویش بیشتر نمایان سازد، این استفاده و اهتمام فقط در ذکر روایات مکرر و متعدد نبوده بلکه در عرضه نقد روایات و گاه نظرات تفصیلی نیز، سنت را بسیار مورد اهتمام و توجه قرار داده و از آن به عنوان دومین ملاک نقد حدیث به همراه قرآن، یاد می نماید.

کلید واژه: حدیث قطعیہ، نقد حدیث، تفسیر الفرقان، تفسیر پژوهی، روش شناسی

^۱عضو هیات علمی دانشگاه جامع معارف و علوم قرآن کریم. zohrh.narimani@yahoo.com
^۲دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه آزاد تهران واحد علوم تحقیقات j.firoozmandi@gmail.com

مقدمه:

نقد روایات به ویژه روایات تفسیری، پیوسته مورد اهتمام مفسران ومحدثان بوده است. زیرا این مجموعه روایی علاوه بر آن برخوردار از حیثیت حدیثی، به جهت تاثیرگذاری قابل توجه در تفسیر وفهم آیات دارای حساسیت بیشتری هستند. به همین دلیل قبل از هرچیز در باب نقد این روایات، جستجوی از ملاک نقد بسیار حائز اهمیت است. در این میان معیارهای قرآن وسنت قطعی، از جمله مهمترین ملاکها محسوب می شوند که تقریباً مورد اتفاق اکثر مفسران ومحدثان است. اما در نحوه و کیفیت استفاده از همین مبانی، میان صاحب نظران اختلافاتی هست که این اختلاف وتفاوت خود، سبب ارزیابی های گوناگون وحتى متضاد در باب روایات می شود.

از منظر الفرقان نیز سنت قطعی همخوان با کتاب یا دست کم غیر مخالف با نص و ظاهر مستقر قرآن، چون قرآن افاده علم می نماید^۱ و دلیل آن را منشأ وحیانی داشتن سنت دانسته اند.^۲ در همین راستا است که پایه اصول استنباط فقهی را ادله قطعی و معصوم؛ کتاب و سنت بیان می دارند البته سنتی که بر محور کتاب باشد. از دیدگاه ایشان کتاب و سنت بر هم انطباق دارند و اگر گاهی با حساسیت تأکید دارند که سنت قطعی باید مطابق قرآن باشد و مخالف آن نباشد به جهت عدم اعتماد بر نسبت سنت به معصوم است نه وجود احتمال صدور سنت غیر قرآنی از غیر معصوم.^۳

به همین دلیل روایات واحد برای اخذ تأیید و پذیرش خویش ناچار به مراجعه به سنت هستند. حال در این بخش چند سؤال مطرح می شود که در قالب پاسخ به این سؤالها، بحث از عرضه به سنت را دنبال می گیریم:

۱. معنای دقیق سنت از دیدگاه الفرقان و تفاوت آن با وحی و روایت در چیست؟
۲. آیا تعریف سنت قطعی به نحو کامل و مشروح در این تفسیر ارائه شده است؟ به عبارت دیگر از دیدگاه مفسر سنت قطعی به چه روایاتی اطلاق می شود؟

۱. الفرقان، ج ۷، ص ۲۰۸

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۳

۳. اصول الاستنباط، ص ۸

۳. آیا مراد از سنت قطعی فقط سنت رسول اکرم است یا دیگر اهل بیت را نیز شامل می شود؟

سنت قطعی و روایت در الفرقان

حسب ظاهر در تفسیر الفرقان میان سنت قطعی و روایت، تفاوت بسیار است. بر اساس اصول عقل نیز در بحث نقد حدیث این تفاوت باید وجود داشته باشد. زیرا اگر دو حدیث یکسان بوده، شرایط نقد یکی بر دیگری منتفی خواهد شد. لذا در جوهر بحث عرضه روایات بر سنت، عدم یکسانی سنت و حدیث نهفته است. لحاظ این تفاوت در میان محدثان شیعی نیز مورد عنایت بوده است که در تعریف حدیث از عبارت ذیل بهره برده «کلامٌ یحکی قولَ المعصومِ أو فعله أو تقریره»^۱.

در تعریف سنت «نفس قول و فعل و تقریر معصوم»^۲ گنجانده شده است. مشاهده می شود که در این دو تعریف، تفاوت در گزارش قول و فعل و تقریر و خود فعل و قول و تقریر است. واضح است که نفس قول، فعل و تقریر پیامبر و معصومین صحیح است پس ما سنت غیر صحیح در اصل وقوع نداریم ولی پس از گذشت زمان وجود سنت غیر صحیح محال نبوده و این به سبب انتساب ناصحیحی است که ممکن است از سوی روات صورت گرفته باشد. دیگر آنکه عملاً در زمان حال به سبب عدم دسترسی به معصوم باب سنت نیز به گونه ای بسته شده و آنچه برای ما وجود دارد حکایت سنت، یعنی همان حدیث است. و حدیث در ابعاد گوناگون دینی، فقهی، تفسیری، اخلاقی حجیت دارد.

در همین جا این نکته را متذکر می شویم که برخی از صاحب نظران برای ملاک بودن سنت، قید قطعیت را لحاظ ننموده اند و عرضه روایات را بر سنت مکفی دانسته اند^۳. هر چند که شخصی چون شیخ طوسی به سنت صرف اکتفا ننموده و قید تواتر را که نشان از قطعیت سنت دارد در آن افزوده است^۴.

اما در تفسیر الفرقان، اصرار بسیار بر عرضه روایات بر سنت قطعی و ملاک سنت قطعی در وجوه متعدد شده است، و بین سنت و روایت تفاوت بسیار قائل شده است. ایشان نیز سنت را از روایت که حکایتگر است

۱. الوجیزه، ص ۵۳۴، نهاییه الدارایه، ص ۸۰، اصول الحدیث، ص ۳۳.

۲. الوجیزه، ص ۵۳۵، نهاییه الدارایه، ص ۸۵.

۳. همچون شیخ انصاری. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۴۵.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴.

به لحاظ حجیت و اعتبار، تفکیک می‌کند، سنت را به عنوان قول، فعل و تقریر معصوم، مانند آیات قرآن امری و حیانی و معتبر و حجت می‌داند^۱، که بسان آیات، می‌تواند مفسر و بیانگر قرآن باشد^۲ و هیچگاه در تعارض و ناسازگاری با آیات قرآن نبوده است چه آنکه اجزاء وحی همواره با هم هماهنگ و ناظر به یکدیگرند، همانگونه که آیات قرآن نسبت به یکدیگر نظر مفسر دارند نه معارض دارند.

وی در این زمینه می‌نویسد:

«قرآن و محمد و همچنین امامان معصوم(ع) وحدت معنوی دارند، حقیقت قرآن همان روح پیامبر و امامان است، چنانکه روح پیامبر و ائمه واقعیت پوشیده‌ای از حقیقت قرآن است از همین رو هرگز با هم سر ستیز و ناسازگاری ندارند»^۳.

اما روایت و حدیث که حکایتگر سنت است، از آنجا که در معرض آفات بسیاری مانند ضعف سند، نقل به معنی و ... قرار دارد نمی‌تواند خود حجت باشد، بلکه اعتبار و حجیت آن را باید از راه موافقت و مخالفت با قرآن بدست آورد^۴. زیرا فقط در این صورت است که سنت بودن آن به اثبات می‌رسد.

حال کشف این سنت به عنوان قطعیه یا غیرقطعیه و به عبارت دیگر خبر واحد از خبر متواتر در الفرقان به چه کیفیتی است؟ آیا از روش و اصول خاص برخوردار است؟

با دقت و تتبع در روایات آمده در الفرقان ما شاهد این نکته هستیم که آقای صادقی در عرضه نقد روایات بر سنت، از ملاکهای زیر به گونه‌ای که زیر مجموعه سنت به شمار می‌روند، بهره برده است؛

الف: تظافر، تواتر، استفاضه،

ب: حدیث مسلم، حدیث و سنت.

۱. الفرقان، ج ۸، ص ۱۱.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۳۰.

۳. همان، ج ۵، ص ۲۹۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۰.

تعریف متواتر در الفرقان

الف: حدیث متواتر در اصطلاح محدثان

به حدیثی اطلاق می شود که «خبری از جماعتی، به حدی از کثرت نقل برسد که اتفاق و تبانی آنها بر کذب محال باشد و از اخبار آنها علم حاصل شود»^۱.

حدیث متواتر به دو نوع معنوی و لفظی تقسیم می شود. متواتر لفظی آن است که در اول، وسط و آخر سند آن را با یک لفظ و عبارت و با یک شکل و صورت نقل کرده باشند. و آن چنانکه ابن صلاح بر آن است حدیثی این چنین، جداً حدیث ارجمند و گرامی است، بلکه بعید است چنین احادیثی یافت شوند و از هر کس پرسیده شود که برای تواتر لفظی، مثالی بیاورد، قطعاً دچار اشکال می شود.^۲

در متواتر معنوی نیز مطابقت لفظ، شرط نیست و فقط هماهنگ بودن مفهوم و معنی کافی است، هرچند روایات آن با الفاظ و شکلهای مختلف باشد و شرط آن این است که هماهنگی راویان بر دروغ سازی عقلاً و عادتاً، محال باشد.^۳

با دقت در احادیث آمده در الفرقان و اذعان به تواتر آنها و ذکر برخی از آنها، ظاهراً مراد از تواتر، معنوی است. ولی آیا واقعاً احادیثی که در این تفسیر حکم به تواتر آنها می دهد، از دیدگاه مفسران و دیگر محدثان متواتر است یا خیر؟ و اساساً با دیدگاه خاصی که ایشان نسبت به سند دارند می تواند حکم تواتر (لفظی یا معنوی) ایشان با دیگران، درباره روایات علی السویه باشد؟

اینگونه برمی آید، از آنجا که الفرقان مهمترین معیار را در پذیرش روایت تطابق با قرآن دانسته لذا اگر روایتی این معیار مهم را داشته باشد و تعداد بسیاری نیز آن را نقل کرده باشند (صرف نظر از اینکه این تعداد، در تمام طبقات به کثرت تواتر رسیده است یا نه) حکم به تواتر آن داده و آن را متواتر می دانند. برای نمونه در بخشی از تفسیر الفرقان ذیل آیات سوره جمعه و وجوب و عدم وجوب نماز جمعه در زمان غیبت پس از حکم

^۱. خبر جماعه بلغوا فی اکثره إلى حدٍّ أحوال العاده اتفاقهم و تواطیهم علی الكذب، و يحصل باخبرهم العلم. تلخیص مقباس الهدایه، ص ۱۸.

^۲. علم حدیث و اصطلاحات آن (صبحی صالح)، ص ۱۱۴.

^۳. همان، ص ۱۱۵.

به وجوب آن در عصر غیبت چنین بیان می‌دارد: روایتی را که بر شرط حضور معصوم در وجوب نماز جمعه دلالت می‌کند ضعیف است و این ضعف به جهت مخالفت با کتاب و سنت متواتر است که تعداد روایات آن به دویست روایت می‌رسد.^۱ و در حاشیه به ذکر تعدادی از آن روایات بدون ذکر دقیق سند می‌پردازد.

نمی‌توان گفت بر اساس سخن فوق یقیناً مراد ایشان از حدیث متواتر و یا همان سنت قطعیه وجود دویست روایت و یا رقم نزدیک بدان است ولی از کلام فوق می‌توان اینگونه استنباط کرد که کثرت نقل روایتی که موافق با قرآن باشد و حدیث مخالف آن، مخالف با قرآن نیز باشد در شمار روایت متواتر در می‌آید.

نمونه دیگر، اظهار نظر مفسر الفرقان درباره روایت «خیر نساء العالمین من الاولین و الاخرین» است که در شأن حضرت زهرا(س) است. ایشان بیان می‌دارند این نص از طریق فریقین متواتر معنوی است. و حضرت برترین زنان عالم از اولین تا آخرین بدون استثناء است و به عبارت دیگر «أنها سیده نساء أهل الجنة» و «سیده نساء هذه الامه» نیز اشاره می‌کند. در ادامه بیان می‌دارند که صدها روایت از طریق برادران اهل سنت وجود دارد که افضلیت حضرت را بر تمام زنان جهان در دنیا و آخرت را می‌رساند.^۲

نکته قابل توجه اینکه بیشترین روایاتی که در این تفسیر حکم به تواتر آنها داده شده احادیث وارده درباره اهل بیت است. مکرر این روایات را متواتر دانسته و بر اساس آنها روایات بسیاری را نقد نموده است. برای نمونه ذیل آیه ۱۶ سوره نمل «وَوَرِّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ...» به نقد روایت ابی بکر منقول از رسول خدا پرداخته که: «نحن معاشر الأنبياء لانورث و ماترکناه صدقه». ایشان به سبب مخالفت روایات با صریح قرآن و مخالفت با خبر متواتر دیگری از رسول خدا در شأن حضرت زهرا(س) که پیامبر فرمودند: «فاطمه بضعة منی من اذاها اذانی...». و نیز خبر متواتری که فاطمه(س) از ابوبکر آزرده بود و به ابوبکر اجازه ورود به منزل خویشتن را نداد و اجازه نداد بر ایشان نماز بگذارد استناد نموده و آن را مطروح اعلام نموده است.^۳

۱. الفرقان، ج ۲۸-۲۷، ص ۳۴۷.

۲. الفرقان، ج ۴-۳، ص ۱۳۰.

۳. الفرقان، ج ۲۰-۱۹، ص ۱۵۸. علاوه بر این در ذیل آیه ۱۱ سوره نساء مبحث ارث با ملاک قرآن و متواتر روایت از اهل بیت این حدیث را نقد و رد کرده است. ج ۵-۴، ص ۲۸۶.

مورد دیگر آیه مودت، آیه ۲۳ سوره شوری و تعیین ذی القربی است که روایتی از در المثنور به نقل از ابن عباس بدین نحو نقل می کند که پیامبر فرموده: «لا اسألکم علیه اجرا الا ان تودونی فی نفسی لقربی منکم و تحفظوا القرابه التي بینی و بینکم»^۱.

مفسر پس از تبیین معنای «القربی» بر اساس تفسیر قرآن به قرآن و لغت، این حدیث را چنین نقد می کند: این روایت خلاف معنایی است که از «القربی» در آیه افاده می باشد و علاوه بر آن بر خلاف نقل متواتری است که از خود ابن عباس نقل شده است و نیز بر خلاف اجماع اهل بیت است.^۲

مفسر پیش از این نقد، بر اساس کتب شیعی و سنی بیش از صد قول و منهج با ذکر سند روایت در تبیین صحیح «القربی» و نیز نقلهای ابن عباس را آورده که خود می تواند ناظر بر آن باشد که معنای تواتر و کثرت نقل آن در دیدگاه آقای صادقی چه نوع کثرتی است. از بررسی روایاتی که در این تفسیر ادعای تواتر بر آنان شده است یک تفاوت عمده بین دیدگاه غالب و تعریف رایج و مصطلح از تواتر با تعریف الفرقان وجود دارد و آن اینکه مؤلف الفرقان در کثرت نقل به کثرت راویان و عدم امکان تبانی در هر طبقه توجه ندارد بلکه کثرت از دیدگاه ایشان، نقل بسیار و متعدد در کتب مختلف است حال ممکن است که این کثرت در طبقه دوم و سوم به بعد حاصل شده باشد و یا در یکی از طبقات میانی به کثرت نرسد، اینگونه توجه به طبقات و کثرت ناقلین در هر طبقه به هیچ عنوان مورد عنایت دکتر صادقی نبوده است. شاهد مثال، نقل روایات متواتر در باب «القربی» است که غالب آنها نقل از ابن عباس است و خود ایشان نیز به این مسأله در متن کلام خویش اشاره دارند و می گویند: «خلاف النقل المتواتر عن ابن عباس نفسه»^۳.

و این دیدگاه تا حدودی با دیدگاه برخی از اهل سنت تطابق دارد که معتقدند هیچ اشکالی ندارد که حدیث متواتر معنوی در ابتدا آحادی باشد سپس بعد از طبقه اول به طور مستفیض نقل شود. دلیل آنها حدیث «أما

^۱. همان، ج ۲۶، ص ۱۸۳.

^۲. همان .

^۳. الفرقان، ج ۲۵-۲۶.

الاعمال بالنیات» است که ابتدا فقط عمر بن الخطاب آن را نقل کرده و بعد علقمه از عمر و بعد از علقمه، محمد بن ابراهیم تیمی و بعد از تیمی، یحیی بن سعید قطان و سپس از یحیی بود که شهرت یافت.^۱

تظافر و استفاضه در الفرقان

از دیگر اصطلاحات به کار رفته در حوزه درایه، تظافر و استفاضه است. حدیث مستفیض در اصطلاح به حدیثی اطلاق می‌شود که راویان آن در هر طبقه بیش از سه نفر و کمتر از حد تواتر باشند^۲. البته در حداقل روایات نیز اختلاف هست ولی غالباً تعداد را بیش از سه نفر دانسته اند^۳. و خبر متظافر نیز غالباً به معنای متواتر معنوی بکار می‌رود^۴.

ولی در الفرقان این اصطلاحات در غیر این معانی بکار رفته است. مفسر گاه برخی از روایات که میزان نقد قرار گرفته اند، با قید مستفیضه و متظافر همراه می‌سازد. اما در این روایات نیز همچون بحث متواتر، هرگز اشاره ایی به وجود سه راوی یا بیشتر در طبقات ننموده است. و فقط به استعمال این الفاظ اکتفا نموده است. در مجموع بی تفاوتی ایشان به رجال و طبقات در استفاده از اصطلاحات حدیثی، مشهود است. بکار گیری متفاوت همین سه اصطلاح (تواتر، تظافر، استفاضه) نیز بیانگر آن است که مؤلف میان آنها نیز تفاوت قائل بوده است و متظافر چیزی غیر از تواتر معنوی است. البته به سبب استعمال قریب به هم این سه مصطلح می‌توان برداشت نمود این روایات از منظر الفرقان بالاتر از خبر واحد و کمتر از متواتر است. ولی نوع تفاوت و درجه آن را نه در الفرقان و نه در دیگر مجموعه های حدیثی و قرآنی خویش تبیین ننموده اند. و در نمونه هایی نیز که به کار برده است فقط به ذکر و استعمال واژگان اکتفا نموده است. برای مثال در ذیل آیه قذف، آیه ۴ سوره نور حدیثی را از حضرت علی(ع) نقل نموده اند دال بر اینکه توبه و شهادت هر گناهکاری که حد بر او وارد شده، پذیرفته می‌شود إلا شهادت قاذف. زیرا توبه وی بین او و خدای خویش است. که مفسر روایت را به خاطر مخالفت با کتاب و سنت مستفیض و نیز روایات دیگر پذیرفته است^۵. نکته قابل توجه در این مثال جدا نمودن سنت

۱. علم حدیث و اصطلاحات آن(صبحی صالح)، ص ۱۱۵.

۲. الرعايه ص ۶۳.

۳. الوجيزه، ص ۵۳۷، الرواشح السماويه، ص ۱۹۳، نهایه الدرایه، ص ۱۵۸.

۴. نهایه الدرایه، ص ۱۰۱. تلخیص مقباس الهدایه ص ۱۹.

۵. الفرقان، ج ۱۹-۱۸، ص ۴۴.

مستفیض و کتاب خدا از ذکر دو روایت دیگر است یعنی آنکه روایت مورد بحث را با سه مبنا مخالف می داند: قرآن، سنت مستفیض و دو روایت واحد دیگر که در مفهوم یکسان هستند. لذا این گونه می توان برداشت نمود منظور از سنت مستفیض غیر از احادیث متحد المعنی در یک موضوع است بلکه نقل مکرر و متعدد از فعل معصوم، مراد ایشان است.

ب: حدیث مسلم، حدیث و سنت

برخلاف آنکه مفسر در طرح مبانی خویش هنگام عرضه حدیث بر قرآن و سنت قطعی، و یا در موارد متعدد هنگام سخن از حجیت سنت بر قطعیت و تواتر آن تأکید بسیار دارد ولی در سیره عملی ایشان ما شاهد مواردی هستیم که روایات را با حدیث واحد صحیح و حدیث مسلم و سنت غیر قطعی و غیر مستفیض نقد نموده است. شاید بتوان گفت مؤلف در این موارد در تنگنای یافتن حدیث متواتر و مستفیض قرار گرفته است و از حدیث غیر متواتر ولی صحیح برای نقد بهره برده است و از آنجا که عرضه حدیث بر اینگونه احادیث به صورت مطلق و منفرد نبوده بلکه در کنار عرضه بر قرآن و مخالفت روایت با نص و ظاهر آن است، لذا همین روایات غیر متواتر نیز برای وی حجت شناخته شده و به عنوان ملاک نقد از آن بهره جسته است. این در صورتی است که این استفاده را تخطی از مبانی خویشتن از سوی مفسر به حساب نیاوریم و گرنه می توان به طور جدی آن را در زمره تعارض مبنا و عمل قرار داد. موارد فوق را در مثالهایی تبیین می نماییم.

در باره مراجعه به سنت غیر قطعی ذیل آیه ۳۸ سوره شوری در باب مشورت نمودن پیامبر با برخی از اصحاب و ترک رأی خویشتن به خاطر رعایت اکثریت، دکتر صادقی بر آن است؛ این روایات مخالف عقل و حیانی پیامبر است که تمام امور را فرا می گیرد و علاوه بر آن، مخالف نصوصی از کتاب و سنت است^۱.

اضافه بر آن، مصداق این سنت و یا حتی نمونه ای خلاف آنچه که ادعا شده با سنت مخالف است، ذکر نکرده بلکه به قطعیت و میزان اعتبار آن نیز اشاره نداده است.

از نمونه مثال های نقد حدیث با حدیث ذیل آیه ۶۹ سوره انبیاء «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِنِّي أَخِي» است که روایاتی را به نقل از الدرالمثور و بحار دال بر سرد شدن آتش برای همگان تا سه روز، نقل می کند که

^۱ الفرقان، ج ۲۶، ص ۲۲۴. نمونه دیگر رک: ج ۱۱-۱۰، ص ۱۵۲.

در نقد آن احادیث، به روایتی از امام رضا و امام باقر توجه می دهند که هنگام افتادن در آتش حضرت ابراهیم خدا را به حق اهل بیت پیامبر اکرم، سوگند داد و خداوند آتش را بر او سرد و سلامت گردانید.^۱ مفسر در این باره حدیث واحد را با حدیث واحد نقد نموده و آن را رد کرده است. علاوه بر آنکه در این نقد از معیار تاریخ نیز بهره برده و بیان داشته است که اگر آتش برای همگان سرد می شده آن هم به مدت سه روز، این مسأله در تاریخ فوق متواتر بود و باید افراد بسیاری آن را نقل می نمودند.^۲

اینگونه استنباط می شود که مفسر از این مبنا (حدیث واحد و سنت غیر متواتر) در کنار دیگر مبانی استفاده کرده و به تنهایی آنها را برای نقد حدیث مکفی نداسته است.

نمونه دیگر از مصادیق سخن فوق ذیل آیه ۲۳ سوره نساء در بحث حرمت دختر خوانده و شرطیت دخول در مادر دختر است که مفسر الفرقان در این باره بر آنند که صرف دخول نه نگاه و لمس مادر، سبب محرمیت دختر خوانده می شود حال چه دختر در دامن مرد پرورش یافته باشد یا نه. و این برخلاف روایات صحیحی است که پرورش دختر در دامن مرد را به همراه دخول در مادر، شرط محرمیت ربیبه می داند. این روایات مخالف آیه و روایات صحیح دیگر است.^۳

ایشان در ادامه، احادیث را با احادیث معارض آورده و علاوه بر مخالفت روایات با آیه قرآن در وهله اول، به مخالفت با حدیث صحیح دیگر نیز اشاره می نماید و این تأیید همان سخن پیش است که به احادیث و سنت غیر متواتر به طور یقین اعتماد ندارد.

نمونه دیگر در باب احادیث عرش است. مفسر با استفاده از روایات آمده از امیر المومنین و امام صادق نتیجه می گیرد که عرش، کرسی را فرا می گیرد همانگونه که کرسی آسمان و زمین را در بر می گیرد. و به دلیل همین روایاتی که با ذکر سند به نقل آنها پرداخته، نتیجه می گیرد، روایاتی که عرش و هر آنچه در عالم هستی را در

۱. الفرقان، ج ۱۹، ص ۳۲۹.

۲. همان.

۳. الفرقان، ج ۶، ص ۳۹۶.

کرسی می داند مختلق و برساخته است. و برای نمونه به دو حدیث از این روایات برساخته به نقل از شیخ صدوق از امام صادق اشاره می کند.^۱

سنت قطعیہ رسول یا اهل بیت

در پاسخ به سؤال سوم آیا مراد از سنت قطعیہ، فقط سنت رسول اکرم است یا دیگر اهل بیت را نیز شامل می شود؟ باید پاسخ داد که ایشان نیز چون دیگر علمای شیعی در حوزه های متعدد تفسیر، حدیث، فقه، اصول و ... عترت رسول را چیزی جدا از رسول ندانسته و به یکسانی آنها حکم داده و در هر کجا که خبر متواتری از اهل بیت «علیهم السلام» رسیده باشد، حکم به صحت و قطعیت آن داده و آن را تلقی به قبول می نمایند. و خود ایشان نیز در موارد گوناگونی با عبارت «متواتر روایه عن اهل البیت^۲» و «متواتر عن اهل البیت^۳» به روایات حضرات معصومین استناد نموده است.

در منظر ایشان قرآن و محمد و هم چنین امامان معصوم(ع) وحدت معنوی دارند، حقیقت قرآن همان روح پیامبر و امامان است، چنانچه روح پیامبر و ائمه واقعیت پوشیده ای از حقیقت قرآن است. و از همین رو هرگز با هم سر ستیز و ناسازگاری ندارند.^۴

نقد و نظر:

در انتهای بحث عرضه روایات بر سنت ذکر سه نقد خالی از لطف نیست.

۱- نقل و تائید روایات مجعول:

بر طبق مبانی طرح شده که از تفسیر و دیگر کتب ایشان مستفاد شده بود هنگام مراجعه به تفسیر الفرقان و مطالعه موردی روایات آمده در آن، ما شاهد روایاتی هستیم که شدیداً نیازمند نقد و بررسی صحیح و عمیق دارند ولی مفسر متأسفانه برخی از آن روایات را نه تنها نقد ننموده بلکه سکوتی از سر تأیید داشته و برخی دیگر را چون در کتب و یا مقالات دیگر خویش نقد کرده در اینجا به نقد آن اشاره ننموده است و این خود می

^۱. همان ج ۴ ص ۲۱۸.

^۲. الفرقان، ج ۵-۴، ص ۲۸۶.

^۳. الفرقان، ج ۲۸-۲۷، ص ۲۴۰.

^۴. الفرقان، ج ۵، ص ۲۹۶.

تواند آسیب جدی به برخی از مبانی ایشان به ویژه مبانی ای که در حوزه عرضه حدیث بر سنت و قرآن مطرح کرده اند، وارد سازد و علاوه بر آن به گونه ای کم کاری در حوزه دفاع از تشیع تلقی شود. از آن جمله، روایاتی که جداً با شأن رسول خدا ناسازگار بوده ولی مفسر آنها را ذکر کرده است. برای نمونه ۲ حدیث در باب قضاوت و حکم دادن پیامبر و امکان خطای در آن به علت عدم انتساب حکم به وحی است که از الدرالمنثور، نقل نموده است^۱ و مفسر آنها را در تأیید کلام خویش آورده در حالی که این روایات با نص صریح قرآن «ما ینطق عن الهوی» و نیز مبناى خود آقای صادقی در باب رموز رسمی و غیر رسمی قرآن و نیز عصمت محض رسول اکرم، در تنافی شدید است.

موارد دیگری که شدیداً نیازمند نقد و ردّ از سوی صاحب الفرقان است ولی مفسر سکوت یا تأیید کرده است؛ شامل روایاتی است که تعدد زوجات و کثرت ازدواج موقت و دائم امام حسن(ع)^۲ و یا روایات غلو آمیز در باب اهل بیت^۳، نقل ماجرای ورقه بن نوفل^۴، نقل روایاتی که ابن عباس را در شمار اهل بیت آورده^۵، نقل روایاتی دالّ بر اقرار «لا ادری» حضرت علی بر منبر کوفه^۶، نقل روایات دالّ بر عجله کردن حضرت آدم بر خلقت خود و توصیه وی به خدا در تکمیل و تشریح هیأت ظاهری وی^۷، تعلیم آموزه‌های دینی و فقهی اصحاب به پیامبر^۸، و نیز روایاتی که پیامبر در مسجد نام تک تک منافقان را برده و آنها را مفتضح نموده و بشارت این امر را به عمر داده اند^۹ و عمر خود جزء منافقان نبوده؛ همگی این روایات نیازمند نقد و ردّ صریح

۱. الدر المنثور ۱: ۲۰۳-۲۰۴. أخرج الشافعی و ابن أبی شیبۀ و البخاری و مسلم عن ام سلمة زوج النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: إنما انا بشر مثلکم تختصمون إلیّ و لعل بعضکم أن یكون أحنّ بحجته من بعض فأفضی له علی نحو ما اسمع منه فمن قضیت له بشیء من حق أخیه فلا یأخذ فانما اقطع له قطعاً من النار. الفرقان، ج ۳، ص ۸۳.

۲. الفرقان، ج ۳-۲، ص ۱۴۳.

۳. همان، ص ۲۵۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۶۸.

۵. همان، ج ۲۶-۲۵، ص ۱۸۷.

۶. همان، ج ۲۰-۱۹، ص ۱۸۳.

۷. همان، ج ۱۵، ص ۸۷.

۸. همان، ج ۶-۵، ص ۱۷.

۹. همان، ج ۱۱-۱۰، ص ۲۷۹.

با موازینی چون مخالفت با قرآن، سنت قطعی، شأن رسول خدا و امیرالمؤمنین، واقعیت و ... دارد ولی متأسفانه مفسر کلیه این موارد را نقل نموده و همگی آنها را تلقی به قبول کرده اند.

۲- عدم ذکر دقیق مورد نقد:

نقد دیگر در این باب، عدم اشاره صریح به مبنای نقد است. یعنی گاه در عرضه روایات بر سنت، اشاره به مخالفت حدیث با سنت قطعی دارد ولی آن سنت قطعی را تبیین ننموده است و به طور بسیار مجمل و سربسته از آن عبور کرده است. وقتی که در عرصه نقد حدیث، مفسر و محدث روایتی را مردود اعلام می کند باید دلایل متقن و استواری داشته باشد زیرا ردّ حدیث صحیح نیز آفتی کمتر از جعل حدیث ندارد و این نکته بسیار حائز اهمیت است که اگر ما در مردود خواندن روایت با گشاده دستی و تسامح و تساهل پیش رویم با گذشت زمان و کثرت این نمونه ها، آسیبی مهم و جدی بر مجموعه حدیثی وارد ساخته ایم. برای نمونه ذیل آیه ۶۰ سوره توبه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ...» بیان می دارند که این آیات در پرتو روایات، وجوب زکات را به طور مطلق و فراگیر تمام اموال را در برمی گیرد. و روایات دیگر را یا باید تأویل نمود و یا آنها را مطروح اعلام کرد چون مخالف کتاب خدا و سنت است.^۱ حال سنت قطعی و یا سنتی که ایشان، دیگر روایات را به خاطر آن مطروح اعلام نموده اند به خوبی در اینجا تبیین نشده است. هر چند روایاتی در موارد دیگر در ذیل مبحث زکات آورده ولی آن روایات همگی خود خبر واحد بوده و هم عرض و همسان این روایات هستند پس چگونه بدون مشخص نمودن سنت، به ردّ مجموعه ای از روایات که تعداد کمی هم نیستند در ذیل ای آیه اقدام نموده است؟

۳- عدم ذکر مبنای نقد:

تسامح در نقد حدیث جلوه ای دیگر نیز دارد و آن اینکه گاه مفسر به ردّ حدیثی اقدام می نماید بدون آنکه مبنای خاصی را مطرح کند شاید به واقع، آن احادیث مطروح باشند ولی در دقت های عالمانه، جستجو از دلیل و در پی علت بودن از مهمترین موارد کاوش و پژوهش های علمی است که متأسفانه مفسر هر چند در موارد بسیار محدود، در تفسیر وزین خویش رعایت ننموده اند. برای نمونه در ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» در باب تغییر قبله

^۱ همان، ج، ص ۱۵۳.

روایتی را نقل نموده دالّ بر آنکه مراد از این تغییر قبله امتحان مردم مدینه بود که دوست داشتند به سمت بیت المقدس نماز بخوانند ولی خداوند خلاف آن را از آنها خواست تا موافقان با پیامبر آشکار شوند و ... مفسر روایت را به سبب شباهت روایت با فلاسفه و برخی التقاطات رد کرده است. به خوبی آشکار است که شباهت با این دو مسأله غیر از باطل بودن حدیث است^۱.

نتیجه گیری:

در تفسیر الفرقان برای نقد روایات تفسیری از سنت قطعی به عنوان یکی از معیارهای مهم استفاده می شود. در این راستا از عناوینی چون خبر مستفیض و متظافر نیز استفاده می شود. البته تعریف مولف از این مصطلحات با تعریف درایه نگاران همخوانی نداشته و معنایی متفاوت از آنها اراده نموده است. و اگر در باب نقد موردی خاص سنت قطعی در اختیار نبود آنگاه از خبر واحد استفاده می شود. البته هنگام نقد روایت با خبر واحد صرفاً به این معیار تکیه نمی شود و پیوسته از این معیار در کنار معیارهایی دیگر چون قرآن و عقل و تاریخ و ... استفاده می شود.

^۱. أقول: تفسیر «لنعم» یشبه تفسیر المتفلسفین، ثم و سائر مواضع الحدیث یشبه التقاطات ملفقه بین حق و باطل. الفرقان، ج ۲، ص ۱۹۳.

فهرست منابع و ماخذ

۱. الانصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۱.
۲. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث واحکامه فی علم الدرايه، ط ۲، قم: موسسه الامام الصادق، ۱۴۱۹.
۳. شهیدثانی(زین الدین بن علی)، الرعايه لحال البدايه فی علم الدرايه والبدايه فی عم الدرايه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۴. شیخ بهائی، محمدبن الحسین العاملی، الوجيزه فی علم الدرايه، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۲.
۵. صادقی تهرانی، محمد، اصول الاستنباط، قم: جامعه علوم القرآن، ۱۴۳۱.
۶. -----، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنه المطهره قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۷. صبحی صالح، علوم حدیث واصطلاحات آن، ترجمه و تحقیق: عادل نادر علی، تهران: اسوه، ۱۳۷۶.
۸. الصدر، السيد حسن، نهايه الدرايه: شرح الوجيزه للشيخ البهائي، ایران: نشر مشعر
۹. الصدر العاملی کاظمی، نهايه الدرايه شرح الوجيزه، نشرالمشعر
۱۰. طوسی، محمدبن حسن، تهذيب الاحکام، ط ۴، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ش.
۱۱. مامقانی، عبدالله، تلخیص مقباس الهدایه، تلخیص و تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۶۹.
۱۲. میرداماد(محمدباقر الحسینی الاسترآبادی)، الرواشح السماويه، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰.